

سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه

محمد سهرابی

استادیار دانشگاه علوم انتظامی ناجا

(تاریخ دریافت ۹۲/۹/۴ - تاریخ تصویب ۹۲/۱۲/۲۲)

چکیده

وقوع انقلاب‌ها در شمال آفریقا و تسری آن به خاورمیانه سبب شد تا بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، رویکردهای متفاوتی را در منطقه خاورمیانه اتخاذ نمایند. روسیه، به‌عنوان یکی از بازیگران فرامنطقه‌ای حاضر در منطقه خاورمیانه که تاریخچه حضور آن به دوره نزارها بازمی‌گردد در جریان این خیزش‌ها، رویکرد خود را نسبت به این منطقه تغییر داده و در هر یک از کشورهای قیام‌کرده با توجه به منافع و ابزار خود، سیاستی متفاوت را اتخاذ نموده است. خاورمیانه و موضوعات مختلف معطوف به آن، یکی از مسائلی است که مسکو، به ویژه در دوره دوم ریاست جمهوری پوتین، توجه زیادی به آن داشته است.

تردد بالای دیپلماتیک میان مقامات خاورمیانه‌ای به مسکو و بالعکس، به خوبی بیانگر بروز نوعی تحرک و پویایی در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه و متفاوت از دهه‌های گذشته می‌باشد. چنین به نظر می‌رسد که در پی تحولات پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به ویژه اقدامات نظامی آمریکا در افغانستان و عراق که منجر به تکثیر بنیادگرایی دینی و احساسات ضدآمریکایی در خاورمیانه گردید، روسیه از یک وضعیت و اقبال عمومی بیشتری نزد دولت‌ها و افکار عمومی

جوامع منطقه یاد شده برخوردار شده است، وضعیتی که این کشور؛ خود نیز به استقبال و بهره‌برداری از آن فکر می‌کند.

یافته‌های مقاله حاکی از آن است که خیزش‌های مردمی در منطقه خاورمیانه با عنوان "انقلاب‌های عربی" موجب گردید تا روسیه ابتدا سیاست همراهی با این انقلاب‌ها را در قالب همکاری با غرب در پیش گیرد اما در ادامه به دلیل نگرانی از افزایش حضور آمریکا در منطقه و تسری این جریان به منطقه اوراسیا، سیاست تقابل با جریان‌های انقلابی و حمایت از دولت‌های حاکم را در قالب تقابل با غرب دنبال نماید. مقاله حاضر، رویکرد روسیه را نسبت به خیزش‌های مردمی و وقوع انقلاب‌ها در منطقه خاورمیانه تبیین خواهد نمود.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، انقلاب‌های عربی، روسیه، منطقه خاورمیانه، موازنه قوای نرم

Archive of SID

منطقه خاورمیانه به دلیل داشتن منابع انرژی و موقعیت ژئوپلیتیکی، حوزه منفعتی غیر قابل اغماض برای بازیگری چون روسیه محسوب می‌شود. حضور روسیه در این منطقه مربوط به دوران اتحاد شوروی و روسیه کنونی نمی‌باشد، بلکه به دوره تزارها باز می‌گردد یعنی زمانی که مهم‌ترین مسئله شرق در نزد روس‌ها دسترسی به تنگه‌های دریای سیاه و انضمام قسطنطنیه بود. برای فهم آنچه در خاورمیانه در جریان است، باید به بررسی مواضع کشورهای ذینفع در این منطقه بپردازیم. لذا سیاست خارجی روسیه را به عنوان کشوری که داعیه احیای قدرت از دست رفته‌اش را در عرصه بین‌الملل دارد، بررسی می‌کنیم. در ادامه، مواضع روسیه در ارتباط با جنگ در افغانستان و عراق، پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، سوریه، فلسطین و کشورهای دستخوش بیداری اسلامی بررسی می‌شود.

الف) برای تبیین سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه، موضع این کشور در ارتباط با دو جنگی که در دهه اول قرن بیست و یکم، ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه به راه انداخت - جنگ عراق و افغانستان - مهم است. به طور کلی، روسیه همواره به صورت پنهان و آشکار با حضور ایالات متحده در منطقه خاورمیانه مخالفت کرده است، به ویژه زمانی که این حضور با مداخله نظامی و حمایت نشدن از سوی سازمان ملل همراه بوده، مخالفت مسکو با آن شدیدتر بوده است. برای تأیید این مطلب می‌توان به سخنان دیمیتری مدودف، رئیس‌جمهوری پیشین روسیه در گردهمایی بین‌المللی حقوقی در سنت پترزبورگ اشاره کرد که به طور صریح عنوان نمود که «مداخله نظامی از خارج در امور دولت‌های مستقل، می‌تواند به جنگ‌های منطقه‌ای با استعمال سلاح اتمی منجر شود.» وی همچنین از جنگ عراق به عنوان یکی از جنگ‌هایی که نماد تجاوز به استقلال کشورهاست، یاد کرد. (کولایی، ۱۳۸۹، ۲۵)

مخالفت روسیه با حمله آمریکا به عراق از ابتدا مطرح بود تا جایی که بعضی کارشناسان قبل از حمله آمریکا به عراق، از احتمال وتوی طرح این حمله توسط روسیه در شورای امنیت سخن گفتند. گویا اقدام نظامی ایالات متحده علیه عراق، روسیه را بر سر دو راهی دشواری قرار داد. روس‌ها از سویی خواستار حل و فصل سیاسی بحران شده و از سوی دیگر با آغاز جنگ، لحن مخالفت‌جویانه خود را تعدیل کرده و در پی حفظ منافع روسیه در عراق پس از جنگ برآمدند. مقامات کرملین با توجه به سه وضعیت حفظ منافع روسیه در عراق، روابط استراتژیک با آمریکا و حیثیت یک قدرت جهانی نزد مردم خود و پیامدهای هر یک، سرانجام گزینه مخالفت سیاسی محدود را علیه حمله به عراق انتخاب کردند.

ب) در ارتباط با افغانستان، پس از حضور ایالات متحده در این کشور، روسیه سعی کرد مسئولیت‌هایی را در افغانستان بر عهده بگیرد و در روند بازسازی تأثیرگذار باشد. بنابراین مقامات رسمی روسیه، آشکارا تمایل این کشور را برای برعهده گرفتن نقش فعال در بازسازی افغانستان اعلام کرده‌اند. به عنوان مثال «آندری اوی تیسیان» سفیر روسیه در کابل در مصاحبه با خبرنگار رویتر با اشاره به این کشورش در جنگ ۱۰ سال اخیر در افغانستان دخیل نبوده، اظهار داشت که «نقش روسیه در همکاری با دولت و مردم افغانستان قابل ملاحظه بوده است و روسیه تمایل دارد برنامه‌های مختلف را در راستای بازسازی و نوسازی در افغانستان راه‌اندازی کند.

پس از فروپاشی شوروی، سیاست خارجی روسیه به سمت برقراری روابط موثر با جمهوری اسلامی ایران حرکت کرده است. روسیه که در پی احیای قدرت از دست رفته خود است، تلاش می‌کند سیاست خارجی فعالی را در عرصه خاورمیانه بروز دهد. از سوی دیگر، به دلیل حضور فزاینده ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه، روسیه سعی می‌کند از نزدیک شدن هر چه بیشتر ایالات متحده به مرزهای روسیه جلوگیری کند. به

همین سبب حمایت‌هایی را از جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌الملل انجام داده است.

با وجود اینکه در نگاه اول به روابط کشورها، به نظر می‌رسد نوعی بی‌قانونی بر روابط در عرصه بین‌الملل حاکم است، اما با کمی دقت درکنش و واکنش‌های کشورهای مختلف، می‌توان برخی قواعد بازی را میان کشورها شناسایی کرد. این قوانین را در روابط روسیه با دیگر کشورها با وضوح بیشتری می‌توان دید. گویا منفعت‌طلبی در روابط خارجی روسیه به مشخصه اصلی سیاست خارجی این کشور تبدیل شده است. البته گفتنی است که منفعت‌طلبی، فرصت‌طلبی و تعقیب منافع را تمامی کشورها در روابط خود دنبال می‌کنند، اما این موضوع در سیاست خارجی روسیه نمود بیشتری دارد.

به عنوان مثال، اگر چه روسیه به عنوان یکی از کشورهای مدافع فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل شناخته شده است، اما در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران به سوی حل و فصل مسائل هسته‌ای‌اش، جدای از نقش‌آفرینی موثر روسیه حرکت کرده، بلافاصله با رفتار سرد روسیه مواجه شده است. این رویکرد روسیه را در قبال کشورمان می‌توان در پیوستن روسیه به تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران پس از امضای اعلامیه تهران توسط جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و برزیل دید. گویا حمایت روسیه از فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، در گرو ایفای نقش موثر روسیه در ارتباط با مسائل جمهوری اسلامی ایران است و هر زمان این خواسته روسیه برآورده نشده، مسیر روابط به کلی تغییر کرده است.

البته باید در سیاست خارجی روسیه در قبال جمهوری اسلامی ایران از امتیازاتی که برای کشورمان در نظر می‌گیرد نیز غافل نماند. از آن جمله می‌توان به حمایت روسیه از فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و حمایت از حضور ایران در نشست‌های مربوط به تحولات سوریه اشاره کرد.

ج) روابط روسیه و سوریه سابقه دیرینه دارد و به دوران جنگ سرد و قرار گرفتن سوریه در بلوک شرق و روابط مساعدش با شوروی سابق باز می‌گردد. پس از به وجود آمدن تحولات اخیر در صحنه سیاسی سوریه که دخالت کشورهای خارجی از جمله ایالات متحده آمریکا، قطر و عربستان را به دنبال داشت، روسیه سعی کرده است نقش سازنده‌ای در جهت حل و فصل مسائل سوریه به دور از دخالت‌های دیگر کشورها (به ویژه ایالات متحده آمریکا) بر عهده بگیرد. تلاش روسیه برای برگزاری کنفرانس بین‌المللی در مورد مسائل سوریه با تأکید بر حضور جمهوری اسلامی ایران در این نشست‌ها و مخالفت با استفاده از گزینه نظامی علیه سوریه را می‌توان در همین چارچوب تجزیه و تحلیل کرد. روسیه همچنین سعی کرده است با وتوی قطعنامه‌ها علیه سوریه، بهای حمایت از این کشور را در مقابل غرب و کشورهای عربی بپردازد. اهمیت سوریه در سیاست خارجی روسیه به حدی است که برخی تقابل روسیه با کشورهای ذینفع در سوریه را کاملاً ماهوی دانسته‌اند و معتقدند سیاست روسیه در این مورد، مانند گذشته، چانه‌زنی بر سر امتیازگیری از غرب محسوب نمی‌شود.

د) مواضع روسیه در مورد تحولات کشورهایی که دستخوش بیداری اسلامی هستند را می‌توان در چارچوب سیاست‌های فعال روسیه در خاورمیانه بررسی کرد. به نظر می‌رسد روسیه تلاش می‌کند در تحولات خاورمیانه به عنوان یک قدرت موثر وارد عمل شده و نقش‌آفرینی کند. در این ارتباط می‌توان به کمک‌های روسیه که در زمان ناآرامی‌ها به کشورهایی همچون تونس فرستاده شد، اشاره کرد.

اما به طور کلی تحولات مربوط به بیداری اسلامی در کشورهایی همچون تونس، لیبی و مصر، معادلات روسیه را برای نزدیک شدن به کشورهای منطقه برهم زد. به عنوان مثال در لیبی، روسیه با انعقاد قراردادهای تسلیحاتی با سیاستمداران این کشور، به دنبال نزدیک شدن به این کشور بود که با وقوع انقلاب در لیبی، محاسبات به هم ریخت. اما از آنجا که روسیه پس از اتمام جنگ سرد همواره به دنبال متحدانی در

منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا برای خود بود، سعی کرده است در ژست‌های سیاسی متفاوت، حمایت خود را از انقلاب در این کشورها اعلام کند. به همین دلیل زمانی که روسیه به صدور قطعنامه اعلام منطقه پرواز ممنوع در لیبی رأی مثبت داد، بلافاصله اعلام کرد که رأی مثبت روسیه به معنای موافقت با حمله به لیبی نبوده است.

موضوع مهم دیگر در مورد روسیه و موضعش در برابر بیداری اسلامی در کشورهای شمال آفریقا، نگرانی این کشور از تأثیر تحولات کشورهای شمال آفریقا بر کشورهای آسیای مرکزی است. روسیه سعی کرده است با کشورهای آسیای مرکزی که منتزع شده از شوروی سابق هستند، به مثابه حیاط خلوت خود برخورد کند. با توجه به اینکه این کشورها تحت تأثیر نظام‌های کمونیستی قدیم هستند و وارد مناسبات دموکراتیک نشده‌اند، نگرانی روسیه از وقوع انقلابات مشابه در آنها طبیعی به نظر می‌رسد.

و) مسئله فلسطین نیز در خاورمیانه جزو مباحث مهمی است که موضع‌گیری کشورهای مختلف در برابر آن، به مشخص شدن سمت و سوی سیاست خارجی کشورها کمک می‌کند. در موضع‌گیری روسیه در قبال مسائل فلسطین، می‌توان به خوبی دوراهی‌های سیاست خارجی روسیه را مشاهده کرد. هرگاه روابط روسیه با اسرائیل و آمریکا تیره شده است، حمایت روسیه از فلسطین شدت گرفته و هر زمان روسیه به سمت نزدیکی با واشنگتن و تل‌آویو قدم برداشته، حمایت از مواضع فلسطینیان رنگ باخته است. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۱ پس از لغو سفر مدودف به اسرائیل، سفر وی به فلسطین انجام شد و روسیه در این سفر، از تشکیل دولت مستقل فلسطینی حمایت کرد. مسکو در این راستا از روند سازش میان جنبش‌های فلسطینی حماس و فتح نیز حمایت کرد و آن را لازمه اصلی تاسیس حکومت مستقل فلسطین دانست. چه بسا در صورتی که سفر مدودف به تل‌آویو لغو نمی‌شد. مذاکرات سیاسی در فلسطین، رنگ و بوی دیگری به خود می‌گرفت. (امینی، ۱۳۹۱، ۲-۱)

به طور کلی، روسیه سیاست خود در خاورمیانه را با توجه به سه نگرش سیاسی، اقتصادی و امنیتی دنبال نموده و البته هر یک از آنها با توجه به فراخور زمان متفاوت از یکدیگر بوده است. تا پیش از وقوع انقلاب‌های عربی در شمال آفریقا و خاورمیانه، روسیه با افزایش پیوندهای خود با کشورهای منطقه به دنبال افزایش قدرت بازیگری خود در منطقه بود و از این طریق کاهش نفوذ ایالات متحده را در حوزه بازیگری خود-یعنی آسیای مرکزی و قفقاز- پیگیری می‌نمود. همچنین روسیه درصدد بود تا از یک سو پیوندهای اقتصادی خود را با کشورهایی چون ایران، سوریه و کشورهای حوزه خلیج فارس افزایش دهد تا بتواند بازارهای سودمند آنها را در دست گیرد و از سوی دیگر امنیت مرزهای جنوبی خود را تامین نماید. (مقدم، ۱۳۸۴، ۱۶۵-۱۸۴)

اما با وقوع انقلاب‌های عربی که از تونس آغاز شد و به سایر کشورهای همسایه چون مصر، بحرین، یمن و سپس به کشور حساس خاورمیانه یعنی سوریه تسری یافت، روسیه رویکرد خود را نسبت به این منطقه تغییر داده و در هر یک از کشورها با توجه به منافع و ابزار خود، سیاستی متفاوت را اتخاذ نموده است. آنچه در اتخاذ این سیاست‌ها مهم به نظر می‌رسد بهره‌گیری روسیه از موازنه قوای نرم است که بر اساس آن روسیه خواهان پیگیری منافع خود تنها از طریق سیاسی و دیپلماتیک می‌باشد و در این راستا از سازمان‌های بین‌المللی، ابزار چانه‌زنی و راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز بهره برده است. هدف نوشتار حاضر تبیین سیاست روسیه در خاورمیانه قبل و بعد از انقلاب‌های عربی می‌باشد که بر این اساس مقاله حاضر از سه بخش چارچوب نظری، سیاست روسیه در خاورمیانه پیش از وقوع انقلاب‌های عربی و سیاست روسیه در خاورمیانه پس از انقلاب‌های عربی تشکیل یافته است. در این راستا این پرسش مطرح می‌شود که وقوع انقلاب‌های عربی در منطقه خاورمیانه بر سیاست روسیه در این منطقه چه تاثیری داشته است؟ استدلال حاضر در پاسخ به پرسش مذکور آن است که خیزش‌های مردمی در منطقه خاورمیانه با عنوان "انقلاب‌های عربی" موجب گردید تا روسیه ابتدا سیاست

همراهی با این انقلاب‌ها را در قالب همکاری با غرب در پیش گیرد اما در ادامه به دلیل نگرانی از افزایش حضور آمریکا در منطقه و تسری این جریان به منطقه اوراسیا، سیاست تقابل با جریان‌های انقلابی و حمایت از دولت‌های حاکم را در قالب تقابل با غرب دنبال نماید. از این رو در مقاله حاضر سعی دارد تا تاثیر خیزش‌های مردمی و وقوع انقلاب‌ها در کشورهای عربی را به‌عنوان متغیر مستقل بر رویکرد روسیه نسبت به این خیزش‌های مردمی نیز به‌عنوان متغیر وابسته بررسی و تحلیل نماید.

چارچوب نظری

رنالیسم به‌عنوان مکتب نظری غالب روابط بین‌الملل در دوره پس از جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود. این رویکرد ضمن پاسخگویی به بسیاری از انتقادات، همچنان به عنوان یکی از نظریه‌های برجسته روابط بین‌الملل تداوم یافته است. با این وجود، انتقادات وارده به رئالیست‌ها، تئوریسین‌های روابط بین‌الملل را بر آن داشت تا سعی در بازتولید خود در برابر انتقادات وارده به ویژه از طرف نظریه سازه‌انگاری - نمایندند. چراکه عدم توجه به مباحث غیر مادی در روابط بین‌الملل، ایرادی بود که از طرف مخالفان دیدگاه‌های رئالیستی و نئورئالیستی ابراز می‌شد. البته علاوه بر آن، در ایجاد این نگرش در رئالیست‌ها نمی‌توان نقش پایان جنگ سرد و اهمیت یافتن مباحث غیر مادی در کنار مسائل مادی در روابط بین‌الملل و همچنین وقایع یازدهم سپتامبر را از نظر دور داشت. در همین راستا رئالیست‌ها در روابط بین‌الملل سعی نمودند جریانی را تحت عنوان "ایجاد موازنه نرم" تئوریزه کنند که عمدتاً در مقابل دیدگاه قدیمی موازنه قدرت که از آن تحت عنوان "ایجاد موازنه سخت" نام می‌برند، قرار می‌گیرد. (رضایی، ۱۳۸۷: ۲۸۵)

جدول ۱: گونه شناسی استراتژی موازنه قوا

تعریف	نظامی	غیرنظامی
<p>موازنه سخت (افزایش قدرت یک دولت در برابر دولت های رقیب)</p>	<p>موازنه سخت نظامی موازنه نظامی داخلی: مسابقه تسلیحاتی با بسیج نظامیان موازنه نظامی خارجی: شکل دهی به اتحادها</p>	<p>موازنه سخت غیرنظامی - انتقال تکنولوژی های استراتژیک به هم پیمانان - کمک های اقتصادی استراتژیک به هم پیمانان</p>
<p>موازنه نرم (کاهش قدرت نسبی رقبا برای افزایش امنیت خود)</p>	<p>موازنه نرم نظامی فروش تسلیحات به دشمن یک دشمن تلاش برای کنترل تسلیحات و ایجاد رژیم های مرتبط برای کنترل دشمن</p>	<p>موازنه نرم غیرنظامی تحریمات اقتصادی عدم همکاری های استراتژیک</p>

والت موازنه را چنین تعریف می‌کند: «هماهنگی هوشمندانه‌ی فعالیت‌های دیپلماتیک هر بازیگر برای محدودسازی و شکل دادن به نتایجی مخالف ترجیحات

رقیب». (لیتل، ۱۳۸۹: ۴۲) بیشتر این دسته از متفکرین بر موازنه خارجی از طریق ابزارهای گوناگون مثل همکاری‌های محدود نظامی، فعالیت‌های دیپلماتیک، استفاده از سازمان‌های بین‌المللی تاکید دارند. نظریه موازنه نرم به عنوان بدیلی برای نظریه موازنه‌ی سخت طرح گردیده است.

بهترین مبنای نظری برای مفهوم موازنه نرم توسط رابرت پاپ ارائه شده است. بنابر دیدگاه پاپ، هدف ایجاد موازنه نرم را می‌توان خنثی کردن عملکرد دولت در حال رهبری بدون مقابله مستقیم دانست. معیار موفقیت موازنه نرم، تنها کنار گذاشتن یک سیاست از سوی ابرقدرت نیست، بلکه حضور دولت‌های بیشتر در ائتلاف موازنه‌گر علیه ابرقدرت نیز معیار خوبی است.

پاپ عوامل زیر را به عنوان اصول موازنه نرم برمی‌شمارد:

۱. عدم پذیرش سرزمینی: قدرت‌های درجه دوم بیشتر از سرزمین‌های دیگر جهت انجام مانورها و عملیات نظامی سود می‌برند. بنابراین رد دسترسی سرزمینی کشورهای دیگر، موفقیت قدرت هژمون را در پیروزی کاهش می‌دهد.
۲. دیپلماسی گیر انداختن: از آنجایی که قدرت‌های برتر هم نمی‌توانند تصمیم‌های سازمان‌های بین‌المللی را نادیده بگیرند و به هدف‌های خود بدون توجه به آن‌ها دست یابند، بر این اساس دولت‌های دیگر می‌توانند با استفاده از این نهادها قدرت هژمون را برای جنگ یا حمله کاهش دهند و از این راه برای آمادگی بیشتر جهت دفاع از خود فرصت‌های مناسبی به دست آورند.
۳. تقویت قدرت اقتصادی: قدرت نظامی دولت‌هایی را تهدید می‌کند که هدف‌ها را در جهت ایجاد موازنه در برابر قدرت هژمون دنبال می‌کنند. به این دلیل قدرت عظیم اقتصادی می‌تواند پشتوانه خوبی باشد. در این راه ایجاد

بلوک‌های اقتصادی انحصاری بدون حضور قدرت هژمون و بالا بردن رشد اقتصادی و تجاری می‌تواند سودمند باشد.

۴. عزمی راسخ برای موازنه: قدرت‌های درجه دوم می‌توانند با ایجاد پیمان‌های دسته‌جمعی در برابر قدرت هژمون که نیاز به همراهی دیگر قدرت‌ها جهت جامعه عمل پوشاندن به برخی هدف‌های خود دارد ایستادگی کنند. این مسأله ضمن آنکه سبب می‌شود تا اعتماد این قدرت‌ها به توانایی ایجاد موازنه در برابر قدرت هژمون افزایش یابد، موجب تشویق دیگر دولت‌ها در جهت پیوستن به ائتلاف می‌شود. (Pape, ۲۰۰۵: ۳۶-۳۷)

با توجه به رویکردهای بالا، سیاست روسیه در خاورمیانه را می‌توان قبل و بعد از انقلاب‌های عربی در قالب نظریه موازنه قوای نرم تحلیل کرد. از این نظر، درگیری و حضور روسیه در خاورمیانه به‌عنوان ابزاری دیده می‌شود که این کشور به وسیله آن در پی ایجاد موازنه در برابر ایالات متحده می‌باشد.

پیش از وقوع انقلاب‌های عربی، روسیه با حضور در خاورمیانه و مشارکت فعال در تحولات و بحران‌های آن تلاش می‌نمود تا منافع و سیاست‌های آمریکا در این منطقه را به چالش کشاند و توجهات آن کشور را از حوزه آسیای مرکزی و قفقاز، بالتیک و اروپای شرقی و به‌ویژه اوکراین به دیگر نقاط سوق دهد. لازم به ذکر است که نواحی مذکور پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و با توجه به بحث تروریسم در دایره توجهات آمریکا قرار گرفت و از این‌رو مسکو بدون رعایت منافع ایالات متحده وارد حیاط خلوت آن کشور شده و با تحکیم روابط خود با دولت‌هایی نظیر: ایران و سوریه و با نزدیک شدن بیشتر به متحدان سنتی آمریکا در خاورمیانه همچون: عربستان، قطر، امارات متحده عربی به نوعی آمریکا را در وضعیت مذاکره‌پذیری قرار داده و نفوذ آن کشور را در مناطق آسیای مرکزی، قفقاز و خاورمیانه با محدودیت مواجه سازد. (بخشایش اردستانی، ۱۳۹۲، ۲۴-۱۷) با شروع قیام‌ها و انقلاب‌های عربی، سیاست روسیه در این

مناطق با توجه به ابزار سیاستی موجود از کشوری به کشور دیگر متفاوت بوده است اما در همه آن‌ها با اقدامات نظامی مخالف بوده و تنها از طریق موازنه نرم سعی نموده تا دیپلماسی خود را فعال نماید. حضور روسیه در بحران سوریه پررنگ‌تر از حضور آن در سایر کشورهای انقلاب کرده به نظر می‌رسد. در این بحران، روسیه با توجه به تجربه لیبی در کنار کشورهای موافق دولت اسد قرار گرفته و به تقابل با غرب پرداخته است و همواره می‌کوشد تا از طریق ابزار سیاسی و دیپلماتیک، سیاست خود را به پیش ببرد. روسیه با هر گونه اقدام نظامی و خارج از چارچوب سازمان ملل مخالفت نموده و به ارائه مدل‌های روسی-سوری برای حل بحران می‌پردازد. بنابراین مقاله حاضر تحت عنوان "سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه" بر اساس نظریه موازنه قوای نرم به پیش خواهد رفت.

سیاست روسیه در خاورمیانه پیش از وقوع انقلاب‌های عربی

منطقه خاورمیانه به لحاظ موقعیت استراتژیک، وجود ذخایر قابل توجه انرژی و محور اتصال قاره آسیا و اروپا، به شدت مورد توجه و علاقه دولت‌ها و کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفته است. روسیه به‌عنوان یک بازیگر بزرگ جهانی توجه بسیاری را به این منطقه مبذول داشته است. این کشور همان‌قدر که منافع خود را در ارتباط با غرب می‌داند، توجه به آسیا را در برنامه خود قرار داده است و در این بین به خاورمیانه به‌عنوان نقطه کلیدی میان این دو توجه بسیاری دارد.

سابقه سیاست خاورمیانه‌ای روسیه به روابط روسیه تزاری با کشورهای منطقه می‌رسد؛ به آن زمان که روسیه تزاری با پیشروی در شمال ایران با نفوذ سیاسی-نظامی بریتانیا در کشور همسایه‌اش یعنی ایران مقابله می‌کرد. در این دوره مهم‌ترین مسئله شرق (برای روسیه) تصرف کنترل تنگه‌های دریای سیاه و انضمام قسطنطنیه بود. روسیه کمونیستی، کارگران مسلمان شرق را متحدانی تلقی می‌کرد که در منازعه انقلابی با استعمار و سرمایه‌داری غرب مقابله می‌نمایند و پس از جنگ دوم جهانی، زمانی که اتحاد

شوروی به یک ابر قدرت تبدیل شد، نقش سیاسی، نظامی و اقتصادی فعال تری را در خاورمیانه ایفا نمود که در جنگ سرد میان اتحاد شوروی و ایالات متحده به نمایشی بدل گردید. در حقیقت، سیاست خاورمیانه‌ای روسیه در هر مرحله از تاریخ این کشور شاهد تغییر و تحولات متأثر از برهه تاریخی خاص بوده است. (Trenin, ۲۰۱۳a)

همجواری جغرافیایی میان منطقه خاورمیانه و مرزهای روسیه سبب شده تا این کشور امنیت خود را در گرو امنیت این منطقه بداند. بدین معنا که بروز هرگونه اختلال در صلح و ثبات منطقه ممکن است امنیت روسیه را به مخاطره انداخته و قطع نظر از منافع اقتصادی، این کشور را وارد منازعاتی ویرانگر و خطرناک می‌سازد. علت اصلی این نگرانی نیز آن است که بیش از بیست میلیون مسلمان در نوار جنوبی این کشور خصوصاً در بخش قفقاز شمالی ساکن هستند. افزایش نرخ زاد و ولد مسلمانان در روسیه به موازات کاهش جمعیت اسلاوی ارتدوکسی روسیه، این نگرانی را تشدید نموده است. (Cohen, ۲۰۰۷:۳)

علاوه بر این، به لحاظ امنیتی؛ روسیه از منابع اسلام رادیکال در خاورمیانه که برخی از آن‌ها از افراطی‌گرایان داخلی روسیه در قفقاز شمالی نیز تغذیه می‌شوند احساس نگرانی می‌کند. بیش از یک دهه، جدایی طلبان و تروریسم‌های جنگ طلب چچنی، بزرگ‌ترین خطر را برای امنیت ملی روسیه ایجاد نموده‌اند. تجربه تلخ دو مرتبه لشگر-کشی‌های چچن، منشوری است که رهبران روسیه از طریق آن حس می‌کنند، تهدیدات امنیتی از جنوب وارد می‌شود. در واقع بحران چچن باعث شد تا بسیاری از گروه‌های افراط‌گرای مذهبی، در سرزمین روسیه رخنه نموده و با قرار گرفتن در کنار مبارزین چچنی به انجام فعالیت‌هایی نظیر قاچاق تسلیحات و پول، بکارگیری جوانان محلی، ترویج جدایی طلبی و تحریک نواحی مسلمان‌نشین به جدایی از روسیه، مبادرت ورزند.

یکی دیگر از نگرانی‌های روسیه به لحاظ امنیتی در منطقه خاورمیانه، تجدید فعالیت طالبان است که خطر بازگشت افغانستان به نقش خود در اواخر دهه ۹۰-زمانی که نقش اصلی را در بی‌ثباتی منطقه ایفا می‌نمود-رابیان می‌کند. تحقق این امر روسیه را بیش از پیش نگران خواهد کرد؛ چرا که این موضوع سبب افزایش ناامنی در کشورهای تحت-الحمایه مسکو در آسیای میانه خواهد شد و ممکن است قیام‌های داخلی در این مناطق مجدداً ظهور یابند. (Trenin, ۲۰۱۰: ۴) از این جهت روسیه به دنبال برقراری روابط مستحکم با جوامع اسلامی است و می‌کوشد تا تصویر بین‌المللی خود را در نزد این جوامع بهبود بخشد، این نکته از آن جهت اهمیت دارد که شوروی در دوره نظام دوقطبی توانسته بود از رهگذر برقراری روابط مستحکم با جوامع خاورمیانه‌ای، که دارای گرایش‌های ضدغربی نیز بودند، به نوعی خود را به عنوان مدافع اسلام معرفی نماید. این مسئله در حالی است که روسیه به‌عنوان جانشین شوروی نتوانست این جایگاه را حفظ نماید. دو بار جنگ روسیه با چین، در کنار سیاست‌های حمایت‌گرانه مسکو از صربستان، درخصوص مناطق بوسنی و کوزوو، منجر به تضعیف موقعیت این کشور نزد جهان عرب و اسلام در دهه ۱۹۹۰ شده بود. به گونه‌ای که به گفته پل ریولین، روسیه در پایان این دهه، نزد جوامع یادشده نه مدافع بلکه دشمن اسلام معرفی شده بود. (Avineri, ۲۰۰۰)

به هر حال اتخاذ سیاست بازگشت به منطقه از سوی رهبران روسیه نکته قابل تاملی است که روسیه از طریق آن توانست روابط حسنه‌ای را با کشورهای مسلمان منطقه برقرار نماید. عضویت روسیه در سال ۲۰۰۵ به عنوان عضو ناظر در سازمان کنفرانس اسلامی حکایت از پویا بودن این سیاست دارد، در ضمن روسیه سعی می‌کند تا از یک سو با برقراری روابط حسنه با کشورهایی چون ایران و سوریه که از اکثریتی شیعی برخوردارند نگرانی خود را در زمینه بنیادگرایی دینی و نفوذ اسلام سیاسی کاهش دهد و سیاست خود را نسبت به قفقاز شمالی و جمعیت ساکن در آن تضمین نماید و از سوی

دیگر با برقراری رابطه با دول محافظه‌کار و سنی مذهب در خاورمیانه نظیر عربستان، قطر، امارات و اردن به دنبال محدود کردن تفوق آمریکا در منطقه می‌باشد. از آنجا که کهرویکرد روسیه نسبت به برقراری ثبات در خاورمیانه، با نگرش آمریکا در این زمینه که مبتنی بر اصلاحات دموکراتیک بوده است؛ متفاوت می‌باشد، روسیه مسیر خود را در این منطقه از ایالات متحده جدا نموده است. برخی بر این باورند که دولت روسیه معتقد به توسعه تدریجی نهادهای دموکراتیک در کشورهای اوراسیایی است در حالی که آمریکا و اروپا تلاش می‌کنند از طریق اعمال زور، دموکراسی در این کشورها را ترویج دهند و این موردی خطرناک محسوب می‌شود؛ زیرا این مسئله می‌تواند اتحادهای جدیدی را میان کشورهایی که خواهان اقدامات تدریجی در این زمینه هستند، به وجود آورد و نکته‌ای که نباید فراموش کرد آن است که این استانداردهای تحمیلی بر مناطقی همچون خاورمیانه، چون محصول توسعه تدریجی در درون جوامع این منطقه نیستند، نتایج فاجعه‌باری به دنبال خواهد داشت و عراق بهترین نمونه در این زمینه می‌باشد. (kaczmarek, ۲۰۱۱)

در مجموع به لحاظ امنیتی، روسیه تلاش می‌کند تا با برقراری روابط متوازن و پایدار با تمامی دولت‌ها و بازیگران خاورمیانه‌ای، سیاست خود را در این منطقه، از ایالات متحده آمریکا جدا نماید. از نظر مقامات کرملین، تنها راه ایمن‌سازی مرزهای جنوبی خود و نیز منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از تحولات خاورمیانه در ابعاد تروریسم، بنیادگرایی دینی، تسلیحات کشتار جمعی و ... بهره‌گیری از مکانیسم‌ها و ابزارهای مختلف در نزدیکی به کشورهای واقع در این منطقه می‌باشد.

از نقطه نظر سیاسی، مسکو از افزایش قدرت نظامی ایالات متحده در منطقه به‌عنوان یک تهدید بالقوه برای خود ابراز نگرانی می‌کند. با وجود این‌که استراتژیست‌های روسی با کسب امتیازاتی از ایالات متحده این تهدید را کاهش داده‌اند اما روسیه همچنان به مخالفت خود با حضور نظامی آمریکا در منطقه ادامه می‌دهد. بر این اساس

نوع روابط میان مسکو و واشنگتن تأثیری مهم و مستقیم بر فهم سیاست خاورمیانه‌ای روسیه دارد. پایه اصلی این استدلال، سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز پس از رویدادهای تروریستی ۱۱ سپتامبر می‌باشد. واشنگتن با بهره‌گیری از فرصت پیش آمده تلاش کرده است تا حتی‌الامکان نسبت به کم‌رنگ‌سازی مبانی نفوذ روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز اقدام نماید. بنابراین مسکو نیز با مشارکت فعال در انواع مختلف تحولات و بحران‌های خاورمیانه در تلاش است تا به "موازنه نفوذ" در این رابطه دست یابد. در همین رابطه جورج فریدمن معتقد است که نخبگان روسی با چنین محیط روانشناختی کوشیده‌اند تا با اعمال نفوذ در منطقه خاورمیانه و در جهتی مغایر با حضور آمریکا در این منطقه یک هدف مهم را دنبال نمایند، و آن تجدید نفوذ آمریکا می‌باشد. به بیان دیگر، همان‌گونه که واشنگتن بدون رعایت منافع روسیه وارد منطقه پیرامونی و حیاط خلوت آن کشور شده است و به تقویت و حمایت از رژیم‌های ضدروسی همچون گرجستان می‌پردازد، روسیه نیز تلاش دارد تا با تحکیم روابط خود با دولت‌هایی نظیر: ایران، سوریه و دولت جدید فلسطینی به رهبری حماس و یا نزدیک شدن بیشتر به متحدان سنتی آمریکا در خاورمیانه همچون عربستان، قطر، امارات متحده عربی، اردن و مصر، به نوعی آمریکا را در وضعیت مذاکره‌پذیری قرار داده و نفوذ آن کشور را در مناطق آسیای مرکزی، قفقاز و خاورمیانه با محدودیت مواجه سازد. (Friedman, ۲۰۰۶)

در ارائه رویکردی سیاسی به پویای‌های خاورمیانه‌ای روسیه که جورج فریدمن نیز از باورمندان این نگرش است، می‌توان نکات زیر را دریافت نمود: نخست، مسکو دیگر خود را شریکی قابل اتکاء برای ایالات متحده آمریکا در عرصه سیاست خارجی نمی‌داند. دوم، مقامات کرملین درصدد می‌باشند تا نشان دهند همان‌گونه که آمریکا برای روسیه مشکلاتی را در منطقه پیرامونی آن کشور فراهم می‌نماید، مسکو نیز قادر است تا واشنگتن را در حوزه‌هایی که دارای منافع بنیادین می‌باشد، دچار دردسر و

سردرگمی می‌نماید. سوم، به باور سیاستمداران روسی، هرچه آمریکا در بحران‌ها و مسائل مختلف خاورمیانه‌ای نظیر: بی‌ثباتی و ناامنی در عراق و افغانستان، برنامه هسته‌ای ایران، فرآیند صلح خاورمیانه، تسلیحات کشتار جمعی، تروریسم و ... غوطه‌ور شود، انرژی سیاست خارجی آن کشور جهت مداخله در حوزه نفوذ سنتی روسیه در منطقه اوراسیا تحلیل خواهد رفت. بنابراین مسکو در تلاش است تا با چالش کشیدن منافع و سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه توجهات آن کشور را از آسیای مرکزی و قفقاز، بالتیک و اروپای شرقی و به‌ویژه اوکراین به دیگر نقاط سوق دهد. (مجبی نیا، ۱۳۹۲، ۹۳)

مشارکت روسیه در فرآیند صلح اعراب و اسرائیل و دعوت‌های این کشور از مقامات فلسطینی و اسرائیلی برای حضور در مسکوبه لحاظ سیاسی یکی از مهم‌ترین جلوه‌هایی است که دال بر پوست‌اندازی روسیه در سیاست خاورمیانه‌ای خود می‌باشد. بر این اساس در زمان ریاست جمهوری مدودف و البته با نظر پوتین یکی از جهت‌گیری‌های عمده سیاست خارجی این کشور یعنی تمایل به کنار گذاشتن احساس حقارت دهه ۱۹۹۰ و بازگشت روسیه به سطح مرتفعی در امور بین‌الملل اتخاذ شد که این سیاست بعد جدیدی به حضور روسیه در خاورمیانه بخشید. تاثیرگذاری روسیه در حل مشکلات منطقه‌ای لازمه حضور جدی آن به‌عنوان یک بازیگر بین‌المللی و دارای جایگاه برتر می‌باشد. روسیه تمامی احزاب درگیر در مناقشات خاورمیانه را متصل به هم می‌داند و بنابراین یک فعالیت دیپلماتیک با پشتوانه بین‌المللی را دنبال می‌کند تا به آشکارسازی مناقشه خواه میان اسرائیل-لبنان-سوریه و یا اسرائیل-فلسطین بیانجامد. روسیه اعمال تحریک‌کننده حزب‌الله را در شورای امنیت سازمان ملل متحد محکوم می‌کند اما در عین حال از آن به‌عنوان قربانی خشونت‌های اسرائیل به‌طور جدی حمایت کرد و اصرار دارد تا سازمان ملل متحد بر هر عمل صلحی کنترل داشته باشد. (Stepanova, ۲۰۰۶)

هر چند که روسیه در مناقشه سوریه و اسرائیل، به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی از دمشق حمایت نمود اما اسرائیل را نیز به‌عنوان یک دولت قدرت‌مند و کاملاً قانونی معرفی می‌نماید و ایجاد رابطه با آن را یک ضرورت سیاسی برمی‌شمارد. روسیه مایل به ایجاد تنش در روابط خود با این کشور نمی‌باشد؛ چراکه رهبران روسیه بر این امر واقفند که جمعیت یهود در آمریکا قدرت را در دست دارند و بنابراین سعی می‌کنند تا روابط خود را با اسرائیل رشد و ارتقا دهند. هر چند روسیه تلاش کرده است تا از روند صلح در خاورمیانه حمایت کند، اما به وضوح نتوانسته است از قدرت تاثیرگذاری بالایی در حل این مناقشات برخوردار شود. در واقع روسیه با حضور در حل این مناقشات به دنبال ارائه تصویری از خود به‌عنوان حداقل یک قدرت فرامنطقه‌ای بوده و تلاش نمود تا خود را برخلاف ایالات متحده آمریکا یک "میانجی قابل اعتماد" و "بی‌طرف" در فرآیند صلح معرفی نماید. (kreutz, ۲۰۱۰: ۱۰)

از دیگر ابعاد حضور روسیه در خاورمیانه می‌توان به ملاحظات اقتصادی این کشور اشاره نمود. از این منظر، هر چند که عملگرایی و توجه به ملاحظات اقتصادی مهم‌ترین ویژگی سیاست خارجی روسیه در قبال منطقه خاورمیانه می‌باشد اما خاورمیانه، منطقه اصلی مورد توجه روسیه در مباحث اقتصادی نمی‌باشد. بر این اساس، روسیه برخلاف دوران اتحاد جماهیر شوروی نه توان اعمال نفوذ در خاورمیانه را دارد و نه لزوماً تمایلی به انجام آن. مسافت طولانی این منطقه از مرزهای روسیه موجب شده است تا این کشور برای اهداف اقتصادی خود در خاورمیانه، اولویت درجه دو قائل شود بدین معنا که روسیه تنها کوشیده است تا نقش سنتی خود را در خاورمیانه به‌عنوان یکی از تامین‌کنندگان اصلی تسلیحات برای کشورهای این منطقه حفظ نموده و هم‌زمان بازارهای جدیدی را به روی شرکت‌های روسی باز نماید. در واقع صدور تسلیحات به دولت‌های منطقه نشان از آن دارد که روسیه توجه ویژه‌ای به سوی گسترش روابط با دول خاورمیانه‌ای برای کسب درآمدهای خارجی بیشتر دارد. (کیانی، ۱۳۸۷: ۳۷۱)

علاوه بر فروش تسلیحات نظامی به دول خاورمیانه دومین موضوع در زمینه اقتصادی، انرژی می‌باشد. روسیه به‌عنوان یک تولیدکننده عمده انرژی، کشورهای ثروتمند خاورمیانه در زمینه نفت و گاز را به‌طور هم‌زمان به‌عنوان شریک و رقیب می‌پندارد و سود حاصل از حفظ بهای نفت را به‌طور موثر با آنها تقسیم می‌نماید. روسیه امیدوار است که رقابت در بازار گاز را تنظیم نماید و در این راستا شرکت‌های روسی در پروژه‌های نفتی و گازی در کشورهایی چون ایران، عراق، سوریه، لیبی و ... شرکت نموده‌اند. در حقیقت، روسیه نه‌تنها مایل به توسعه بازار فروش تسلیحات خود در خاورمیانه می‌باشد بلکه می‌کوشد تا نقش شرکت‌های روسی در بخش انرژی این کشورها را نیز تقویت نماید. اما با این وجود، فروش تسلیحات روسی به دول خاورمیانه، مهم‌ترین نقش را در رشد تجارت روسیه با این منطقه داشته است. اما فروپاشی شوروی و جایگزین شدن فدراسیون روسیه به جای آن، تغییراتی را در سیاست صدور تسلیحات به خاورمیانه ایجاد کرد. نیاز مالی روسیه به کسب درآمد خارجی، نقش اصلی در تصمیمات مقامات کرملین نسبت به فروش تسلیحات داشته است. با آغاز دهه ۱۹۹۰، بازار خاورمیانه برای روسیه شامل سه دسته از کشورها بود: دسته اول کشورهایی بودند که بدهی‌های سنگینی به روسیه داشتند نظیر عراق و سوریه. دسته دوم شامل دولت‌هایی می‌شد که مسکو از روابط اقتصادی خوبی با آنها بهره‌مند بود. مانند ترکیه و ایران. دسته سوم نیز کشورهایی بودند که در زمره شرکای تجاری مهم روسیه به شمار می‌آمدند و مصر یک نمونه از آنها بود. در مجموع می‌توان خاورمیانه را به‌عنوان یک بازار مهم اقتصادی به‌ویژه در بخش فروش تسلیحات برای روسیه تلقی کرد. (همان، ۳۷۲)

به‌طور کلی هر چند که تبیین دقیق سیاست خاورمیانه‌ای روسیه به دلیل وجود محرک‌های متعدد، قدری دشوار به نظر می‌رسد، اما با این حال می‌توان سیاست روسیه در خاورمیانه را در قالب سه رویکرد امنیتی، سیاسی و اقتصادی تبیین نمود که در این

بین به نظر می‌رسد رویکرد امنیتی از درجه استحکام بیشتری برخوردار باشد. البته تقدم این رویکرد به معنای نفی دو رویکرد دیگر نیست؛ بلکه به معنای آن است که محرک-های امنیتی سهم بیشتری در جهت‌دهی به سیاست روسیه در خاورمیانه دارند. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان دلایل اهمیت منطقه خاورمیانه در نزد مسکو این‌گونه تبیین نمود:

۱. همجواری جغرافیایی: مسافت میان گروزی-پایتخت چچن- و موصل عراق تقریباً ۶۰۰ مایل می‌باشد.
۲. حضور گسترده مسلمانان: با فروپاشی شوروی انزواطلب، دیگر هیچ دیواری وجود ندارد که مسلمانان روسیه را از سایر مسلمانان در ترکیه، ایران، افغانستان و جهان عرب جدا نماید.
۳. ظهور مذهب و آشفتگی‌های سیاسی در جهان اسلام: ایده‌های رادیکال و جنگ‌طلب از خاورمیانه به قفقاز شمالی در روسیه و جمهوری‌های مرکزی آن- تاتارستان- و آسیای مرکزی خواهد رسید.
۴. اقتصاد و دستیابی به انرژی: روسیه خود را یک قدرت انرژی می‌داند و به دنبال فرصت‌هایی خارج از مرزهای خویش می‌باشد.
۵. حضور ایالات متحده در منطقه: به دلیل تمرکز ایالات متحده بر منطقه و حضور نظامی آن در عراق و افغانستان، روسیه توجه زیادی را به این منطقه مبذول داشته است. (Trenin, ۲۰۱۰: ۳-۶)

سیاست روسیه در خاورمیانه پس از انقلاب‌های عربی

تظاهراتی که با قربانی شدن محمد بوعزیزی در اعتراض به مسائل اقتصادی تونس در دسامبر ۲۰۱۰ جرقه زده شد به سراسر شمال آفریقا و خاورمیانه سرایت پیدا کرد. روحیه انقلابی از تونس به کشورهای همسایه نظیر: مصر، لیبی، سوریه، بحرین، یمن، مغرب و اردن گسترش یافت. وقوع این انقلاب‌ها در منطقه قابل پیش‌بینی نبود، چراکه

این منطقه حدود ۴۰ سال از ثبات نسبی برخوردار بوده و حتی تجربه بحران‌های حاد اقتصادی را هم نداشته است. در مورد وقوع این انقلاب‌ها نقطه نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی در وقوع این انقلاب‌ها به نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی (مانند توئیتر و فیس‌بوک) اشاره می‌کنند و معتقدند که شبکه‌هایی مانند "الجزیره" نقش مهمی را در آشکارسازی و تسری بحران‌ها ایفا نموده است. هرچند که داشتن یک زبان واحد (عربی) سبب تاثیرگذاری بر همسایگان شده، اما با این حال آشکارسازی بحران‌ها توسط این رسانه محلی در تسری آن‌ها به دیگر نقاط بی‌تاثیر نبوده است؛ به‌ویژه که با حمایت دولت‌هایی مانند قطر، این شبکه در افزایش حس انقلابی در افراد توانسته است نقش موثری را ایفا نماید. برخی دیگر معتقدند که این جنبش‌ها محصول اختلاف در طبقه نخبگان می‌باشد. کشورهای چینی و مصر که به لحاظ اقتصادی در شرایط خوبی به‌سر می‌برند نیز دچار این تحولات شده‌اند؛ چراکه وقوع انقلاب در این کشورها پیامد انتقال خطرناک قدرت بود که منجر به ایجاد این وضعیت شد. (Zikibayeva, ۲۰۱۱)

آنچه در این قسمت قابل توجه است حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در انقلاب‌های مذکور می‌باشد. بازیگرانی چون: ایران، چین، روسیه، ایالات متحده و ... در هر یک از انقلاب‌ها و بحران‌های رخ داده حضور یافته‌اند و با توجه به منافع و امکانات خویش در آنها به ایفای نقش پرداخته‌اند. در میان بازیگران مذکور، روسیه به‌عنوان یک بازیگر فرامنطقه‌ای نسبت به هر یک از تحولات، سیاست خاصی را اتخاذ نموده است. وقوع انقلاب‌های عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا، قدرت بازیگری روسیه را افزایش داده و سبب شد تا نقش موثری را در این انقلاب‌ها ایفا نماید. هرچند که سطح تاثیرگذاری آن بسته به ابزار موجود، از کشوری به کشور دیگر و از وضعیتی به وضعیت دیگر متفاوت بوده است.

در آغاز انقلاب‌های عربی یعنی با شروع تحولات در تونس، مصر و همچنین اشاعه آن به بحرین و یمن، روسیه به‌عنوان یک ناظر منفعل عمل نمود؛ چراکه از یک سو

خیزش‌های مردمی در این کشورها را نتیجه عوامل اقتصادی-اجتماعی و قطع ارتباط حاکمان با مردم می‌دانست و از سوی دیگر هیچ‌گونه پیوند سیاسی و اقتصادی با رهبران این کشورها نداشت. از آن‌جا که مسکو در تونس و مصر تحت تاثیر لیبرال‌های غرب-گرا قرار نگرفت، موفق شد تا خشم طبقه شهری را به دولت‌های برکنار شده انتقال دهد و در ضمن مهم‌ترین ابزار آن برای تاثیرگذاری در این کشورها، بهره‌گیری از شورای امنیت سازمان ملل متحد بود؛ هرچند که این شورا هم نقش بسیار کم‌رنگی را در این جریان‌ها ایفا نمود. مسکو با اتخاذ رویکردی واقع‌بینانه نسبت به دولت‌های جدید تونس و مصر در جهت بهبود روابط خود با این کشورها اقداماتی را انجام داد که کاهش ممانعت‌های رسمی نسبت به "انجمن مسلمانان" - که به دلیل حضورش در بحران چچن در یک دهه پیش مرکز تروریستی خوانده شده بود- یکی از این اقدامات بود. علی‌رغم وقوع انقلاب و تحول در مصر، این کشور برای گردشگران روسیه و حضور مجدد شرکت‌های انرژی آینده خوبی را رقم زد. (Trenin, ۲۰۱۳a)

اما نقش روسیه در صحنه لیبی متفاوت بود و البته با تغییر نقش خود در صحنه این میدان دچار سردرگمی شد. روسیه در این کشور دارای پیوندهای اقتصادی فراوانی بود. حضور شرکت‌های روسی و انعقاد قراردادهای سودمند (تا پیش از شروع جنگ، ارزش این قراردادها به ۱۰ میلیارد دلار می‌رسید) سبب شده بود تا این کشور به یکی از بازارهای سودمند روسیه تبدیل شود. مسکو با فعالیت در بخش نفت و احداث خطوط راه‌آهن و همچنین فروش تسلیحات به این کشور، بازارهای آن را اشغال کرده و به تجارت در آن مشغول شده بود. با شروع جنگ داخلی در لیبی، مسکو تلاش کرد تا خود را به‌عنوان یک ناظر مسئول در سیاست بین‌الملل جلوه دهد و بر این اساس تحریم تسلیحاتی ۲۶/فوریه (راه حل ۱۹۷۰ شورای امنیت) را علیه لیبی به تصویب رساند و این امر در حالی اتفاق می‌افتاد که روسیه قراردادهای تسلیحاتی کلانی را با لیبی منعقد نموده بود و تحقق این موضوع می‌توانست برای روسیه و صنعت تسلیحات آن

خطر بزرگی باشد. پس از این موضوع به ناگاه نقش روسیه در جریان لیبی تغییر یافت، یعنی زمانی که در ۱۷/مارس/۲۰۱۱ در شورای امنیت سازمان ملل یک رأی ممتنع از طرف این کشور داده شد. راه حل ۱۹۷۳ شورای امنیت (۱۷/مارس/۲۰۱۱) راجع به اعلام منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی به منظور تامین امنیت شهروندان بود. اما روسیه با انجام این کار (نه رأی مثبت و نه وتوی آن) سبب شد تا عملیات نظامی توسط دول غربی از اواخر مارس/۲۰۱۱ با حضور رهبران ناتو در این کشور آغاز شود. تحقق این امر (مداخله در کشوری به بهانه فعالیت‌های بشر دوستانه) اساس حقوق بین‌الملل و نقش سازمان ملل و ناتو را به کلی زیر سوال برد که این دو برای روسیه ابزاری به حساب می‌آمدند تا خود را به‌عنوان یک قدرت بزرگ جلوه دهد. هرچند که این تصمیم از یک سو جدالی را میان رهبران روسیه ایجاد کرد اما از سوی دیگر قذافی هرگز یک شریک مهم سیاسی در نزد مسکو جلوه نکرد که امروز از طرف این کشور مورد حمایت اساسی قرار گیرد. با این حال سیاست روسیه در لیبی با ایجاد این شکست به کلی تغییر یافت؛ چرا که دولت جدید معاهدات بین‌المللی کشورش که روسیه هم در آن‌ها شریک بود را فراموش نمود و شکاف‌های جدی میان این دو کشور ایجاد نمود. اما ذکر دو نکته به لحاظ اقتصادی و سیاسی قابل تأمل است:

۱. به لحاظ اقتصادی، از یک طرف روسیه در زمینه فروش تسلیحات و انرژی شکست سنگینی را در لیبی تحمل نمود که متعاقب آن بازارهای این کشور را کاملاً از دست داد و از طرف دیگر با بخشش بدهی ۴/۵ میلیارد دلاری لیبی (این بدهی مربوط به دوران اتحاد شوروی بوده است) در سال ۲۰۰۸ یکی از سرمایه‌های خود را به هدر داد.

۲. به لحاظ سیاسی، شکست روسیه در صحنه لیبی سبب شد تا روابط سرد میان مسکو و واشنگتن به کلی یخ‌زده شود و روسیه از این سناریو به‌عنوان تجربه-ای در میدان سوریه بهره‌مند شود. (Klein, ۲۰۱۲)

گسترش قیام‌ها و انقلاب‌های شمال آفریقا، منطقه حساسی چون سوریه را در خاورمیانه هدف قرار گرفت و سبب ایجاد بحران در این کشور شد. وضعیت سوریه با دیگر کشورهای قیام‌کرده متفاوت است؛ چرا که اعتراض‌های مردم به دلیل ساختار نامتناسب دولت با تحولات جهانی است. اما حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سبب شده تا این بحران نیز با سایر بحران‌ها مشابه به نظر برسد. بازیگرانی که هر یک با توجه به اهداف و ابزار دیپلماتیک و سیاسی خود به همراهی یا مخالفت با دولت سوریه پرداخته‌اند. روسیه یکی از بازیگران فرامنطقه‌ای حاضر در بحران سیاسی سوریه با توجه به اهداف و منافع خویش در این کشور و نیز با توجه به تجربه لیبی، به همراهی با دولت اسد پرداخته است. البته روسیه پیوندهای سیاسی، اقتصادی و نظامی قوی با این کشور داشته و از این حیث نیز موافقت او با دولت سوریه قابل توجه به نظر می‌رسد. سابقه طولانی فروش تسلیحات روسیه به سوریه به‌عنوان یک عامل مهم در این حمایت‌ها تلقی می‌شود؛ چراکه روسیه خواهان از دست دادن یکی دیگر از بازارهای سودمند خود نمی‌باشد. هر چند که مرکزیت منافع اقتصادی روسیه با سوریه بر اساس تجارت سودمند تسلیحات شناخته می‌شود اما این روابط تجاری با حضور شرکت‌های مختلف روسی در سوریه و همکاری در بخش انرژی نیز همراه می‌شود. (Bagdonas, ۲۰۱۲: ۶۴-۶۵)

پایگاه دریایی طرطوس-تنها پایگاه دریایی خارج از اتحاد شوروی که با توجه به اهمیت آن تا کنون توسط روسیه حفظ شده است- که به واسطه آن هم برخی از اهداف سیاسی تحقق می‌یابد و هم یک شریک استراتژیک در دنیای عرب حفظ خواهد شد از جمله منافع نظامی روسیه در سوریه به حساب می‌آید. این پایگاه به‌طور قابل توجهی می‌تواند ظرفیت‌های عملی روسیه را ارتقا دهد زیرا کشتی‌های مستقر در آن قابلیت دسترسی به دریای سرخ و اقیانوس هند را از طریق کانال سوئز و دسترسی به آتلانتیک را به واسطه تنگه جبل الطارق ظرف چند روز دارا می‌باشند. هم‌اکنون روسیه با اجرای

رزمایش‌های گوناگون در این پایگاه دریایی به دنبال اثبات حضور و بازگشت خود به آب‌های بین‌المللی در چشم جهانیان است. اما آنچه مهم‌تر به نظر می‌رسد، ذکر این نکته است که روسیه علاوه بر موارد مذکور اهدافی را در سطح بین‌المللی دنبال می‌کند. جلوگیری از کاهش نفوذ خود در خاورمیانه و ممانعت از تسری ناآرامی‌ها از منطقه خاورمیانه به منطقه اوراسیا از جمله آن‌ها می‌باشند. روسیه در جهت جلوگیری از کاهش نفوذ خود در منطقه خاورمیانه به تقابل با غرب پرداخته است و از آنجا که علاقمند است تا خود را مجدداً به‌عنوان یک بازیگر جهانی احیا نماید، لذا منافع و نگرانی‌هایش را می‌بایست بر اساس "قدرت بزرگ" تطبیق دهد.

به طور کلی رویکرد روسیه نسبت به این تحولات در چارچوب انتقاد مسکو از برخورد دوگانه غرب در قبال این تحولات می‌گنجد. روسیه معتقد است که غرب به بهانه فعالیت‌های بشردوستانه در امور کشورها مداخله می‌نماید و این در حالی است که در یمن و بحرین در برابر نقض حقوق بشر و ارزش‌های انسانی سکوت کرده‌اند اما به موضوع سوریه توجه ویژه‌ای را مبذول داشته‌اند. بنابراین روسیه این‌طور نتیجه‌گیری کرده است که غرب سعی در تحمیل ارزش‌های خود در منطقه خاورمیانه و به تبع مدیریت تحولات منطقه را دارد یعنی همان موردی که در صورت تحقق، سبب کاهش حضور روسیه در خاورمیانه خواهد شد. بر این اساس روسیه خواهان پیگیری منافع خود تنها از طریق سیاسی و دیپلماتیک می‌باشد و در این راستا از سازمان‌های بین‌المللی، ابزار چانه‌زنی و راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز بهره برده است. (Kreutz, 2010: 18-21)

در زمینه امنیتی، روسیه به دلیل همجواری جغرافیایی میان برخی نقاط جنوبی کشور خود با منطقه خاورمیانه نگران رشد اسلام‌گرایی افراطی و همچنین تسری ناآرامی‌ها از خاورمیانه به حوزه اوراسیا می‌باشد. البته ایجاد موج‌هایی از اعتراض به انتخابات پارلمانی ۲۰۱۱ روسیه که برخی از مخالفان پوتین امید به ایجاد "بهار روسی" و از بین رفتن روسیه پوتینی داشتند، این نگرانی بیش از پیش افزایش داده است. به‌طور کلی

وقوع انقلاب‌های عربی، احتمال ایجاد خیزش‌هایی در جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق را افزایش خواهد داد، هر چند که هیچ تلاشی در جهت سرکوبی رهبران این کشورها صورت نگیرد. اسلام‌گرایی افراطی که در نتیجه برکناری اسد و به قدرت رسیدن مخالفان آن ایجاد خواهد شد، موضوع دیگری است که سبب نگرانی روسیه در حوزه امنیتی شده است. تجربه تلخ بحران چچن سبب شده تا رهبران روسیه از حضور مخالفان دولت اسد که متشکل از عناصر جهادی و برخی نیز وابسته به القاعده نیز هستند، ابراز نگرانی کنند. هر چند که روسیه بعد از ۲۰۰۲ سیاست بازگشت به منطقه و ایجاد روابط حسنه با کشورهای مسلمان را اتخاذ کرد، اما از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان سلفی و افراطی در سوریه به شدت نگران است؛ چراکه تحقق این امر خطر به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان را در بخش‌هایی از آسیای مرکزی افزایش خواهد داد و تحقق چنین سناریویی احتمالاً منجر به افزایش گسترده سیل مهاجرین از منطقه به روسیه خواهد شد که به تبع آن افزایش حملات تروریستی را شاهد خواهیم بود. بنابراین رهبران روسیه با حمایت گسترده سیاسی و نظامی از دولت اسد سعی می‌کنند تا مانع از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان افراطی شوند. روسیه بر این امر واقف است که در صورت به قدرت رسیدن مخالفین، سوریه که یکی از نقاط کلیدی در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود از دست خواهد رفت و تبعات منفی زیادی را برای متحدین خود از جمله روسیه به جای خواهد گذاشت. (Trenin, ۲۰۱۳b: ۱۱-۱۲)

نتیجه گیری

درگیری و حضور روسیه در منطقه خاورمیانه موضوعی است که نه به دوره اتحاد شوروی و نه روسیه کنونی بازمی‌گردد. حضور روسیه در این منطقه مربوط به دوران تزارها می‌باشد یعنی زمانی که مهم‌ترین مسئله شرق در نزد روس‌ها دسترسی به تنگه‌های دریای سیاه و انضمام قسطنطنیه بود. روسیه در منطقه خاورمیانه منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی را دنبال می‌نمود اما با شروع انقلاب‌های عربی در این منطقه سیاست کشور مذکور متفاوت از قبل جلوه نمود. روسیه در هر یک از کشورهای انقلاب‌کرده تونس، مصر، بحرین، یمن، لیبی و اکنون سوریه با توجه به منافع خود، مواضع متفاوتی را اتخاذ نموده است. اما آنچه در همه آن‌ها مشترک به نظر می‌رسد، بهره‌گیری از نظریه موازنه قوای نرم در برابر مخالفان یعنی استفاده از روش‌های سیاسی و دیپلماتیک، بهره‌گیری از سازمان‌های بین‌المللی و روش‌های صلح‌آمیز می‌باشد.

هر چند که روسیه در بحران تونس و مصر به دلیل عدم پیوندهای اقتصادی و سیاسی با رهبران‌شان تنها به عنوان یک ناظر منفعل عمل کرد، اما در بحران لیبی با همراهی غرب در صدد بود تا نقش پررنگ‌تری را ایفا نماید که با رأی ممتنع خود به راه حل ۱۹۷۳ شورای امنیت، زمینه مداخله نظامی آمریکا و ناتو را در لیبی فراهم کرد و این امر از یک سو سبب سردرگمی روسیه در بحران لیبی شد اما از سوی دیگر سبب شدت روسیه نسبت به حفظ مواضع خود در سوریه شدت عمل بیشتری را نشان دهد. لذا سیاست‌های اتخاذ شده از سوی روسیه از یک سو در جهت حفظ منافع اقتصادی و از سوی دیگر در زمینه امنیتی و جلوگیری از تسری حرکت دومینووار انقلاب‌ها به منطقه اوراسیا می‌باشد و در این راستا بر اساس ابزارهای موجود به موافقت یا مخالفت با دولت‌های منطقه پرداخته است. سیاست خارجی روسیه در دور دوم ریاست جمهوری پوتین نسبت به منطقه خاورمیانه، نمودی کاملاً متمایز دارد. تداوم ناامنی و ناآرامی در عراق، در کنار نگرانی و نارضایتی دول و افکار عمومی خاورمیانه‌ای نسبت به سیاست‌های آمریکا در این منطقه، طی چند سال گذشته و پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، و نیز افزایش چشمگیر و تداوم یافته

بهای جهانی نفت و گاز به عنوان اصلی‌ترین منبع ثروت ملی روسیه، زمینه مناسبی را برای فعالیت بیشتر دیپلماسی مسکو فراهم نموده است. به طور کلی، تبیین دقیق سیاست خاورمیانه‌ای روسیه به دلیل وجود متغیرهای متعدد، قدری دشوار به نظر می‌رسد. رویکردهای امنیتی، سیاسی و اقتصادی، هر کدام از استدلال‌ات قابل قبولی در تحلیل پویایی سیاست مسکو نسبت به خاورمیانه بهره‌مند هستند. موقعیت منحصر به فرد ژئوپولیتیک روسیه، در کنار ترکیب متنوع قومی، نژادی و مذهبی در این کشور، موجب شده است تا نگرش امنیتی نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی روسیه داشته باشد. درحقیقت، احساس ناامنی تاریخی و آسیب‌پذیری سرزمینی روسیه سبب شده است تا این کشور عقبه سیاست خارجی خود را نه برپایه رقابت با آمریکا و یا منافع اقتصادی، بلکه براساس احساس نگرانی و هراس از تهدیدات محیطی و مشرف بر تمامیت سرزمینی خود تنظیم نماید. به رغم وجود نشانه‌های آشکار از بروز تحرک و پویایی در سیاست خاورمیانه‌ای مسکو، خط مشی روسیه در برابر این منطقه همچنان از الگوی سنتی حاکم بر سیاست خارجی آن کشور پیروی می‌نماید؛ و آن الگوی برقراری روابط متوازن با تمامی دول خاورمیانه‌ای، به منظور پرهیز از احتمال بروز و صدور تنش از سوی برخی نیروها و یا دول رادیکال این منطقه نسبت به برخی سرزمین‌های مسلمان‌نشین روسیه می‌باشد.

اگرچه روسیه، خاورمیانه را بازاری مناسب و جذاب برای فروش محصولات خود به ویژه در بخش تسلیحات می‌داند، اما روابط اقتصادی روسیه با کشورهای این منطقه حتی به رغم دو برابر شدن آن طی ۱۰ سال اخیر، سهمی ناچیز در تجارت خارجی این کشور دارد. تقدم رویکرد امنیتی در تحلیل سیاست خاورمیانه‌ای روسیه به معنای نفی دو رویکرد دیگر نیست بلکه به معنای آن است که محرک‌های امنیتی، سهم بیشتری در جهت‌دهی به سیاست روسیه در خاورمیانه دارند.

منابع:

- امینی، محمود رضا(۱۳۹۱/۴/۱۲)، "سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه"، سایت خبری جماران.
- رضایی، علیرضا(۱۳۸۷)، "چین و موازنه نرم در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا در عرصه نظام بین الملل"، *راهبرد یاسر*، شماره ۱۶.
- عابدی، عفیفه(تیر ۱۳۸۸)، "سیاست خاورمیانه اروسیه"، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۵۱.
- کرمی، جهانگیر(خرداد ۱۳۸۲)، "سیاست خارجی روسیه و بحران عراق: گلیسم روسی"، *مطالعات خاورمیانه*، سال دهم، شماره ۴۱.
- کولایی، الهه و نوری، علیرضا(تابستان ۸۹)، "عمل گرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی روسیه"، *فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۰، شماره ۲.
- کیانی، داوود(۱۳۸۷)، "سیاست روسیه در خاورمیانه: محورها و محرکها"، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۴۷.
- لیتل، ریچارد(۱۳۸۹)، *تحول در نظریه های موازنه قوا*، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- مقدم، فرشته(تابستان ۱۳۸۴)، "رویکرد سیاست خارجی فدراسیون روسیه در خاورمیانه"، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۰.

- بخشایش اردستانی، احمد(زمستان ۱۳۹۲)، "رویکرد سیاست خارجی روسیه از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۱"، پژوهشنامه روابط بین الملل، سال ششم، شماره ۲۴.

- محبی نیا، جهانبخش و صالحی، منصور(زمستان ۱۳۹۲)، "جنگ سرد نوین در روابط روسیه و آمریکا"، پژوهشنامه روابط بین الملل، سال ششم، شماره ۲۴.

- Avineri, Schlomo (۲۰۰۰), **Israel_Russia Relation**, Washington D.C., Carnegie Foundation for International Peace.

- Bagdonas, Azuolas (۲۰۱۲), "Russia's Interests in the Syrian Conflict: Power, Prestige, and Profit", **European Journal of Economic and Political Studies**, vol.۵, No.۲.

- Cohen, Ariel (۲۰۰۷), "Russia's new Middle Eastern Policy: Back to Bismark?", **Yerusalem Center for Public Affairs**, Vol.۶, No. ۲۵.

- Freedman, Robert (۲۰۰۵), "Russia in the Middle East: Is Putin Undertaking a New Strategy?", **Middle East Institute**.

- Kaczmarek, Marcin (۲۰۱۱), "*Russia's Middle East Policy after the Arab Revolutions*", OSW commentary, center for eastern studies, available at: <http://www.osw.waw.com>

- Klein, Margaret (۲۰۱۲), "*Russia and the Arab Spring*", available at: SWP Comments, **German Institute for International and Security Affairs**.

- Kreutz, Andrej (۲۰۱۰), "*Syria: Russia's Best Asset in the Middle East*", Russia/NIS center, available at website: <http://www.ifri.org>

- Pape, Robert A (۲۰۰۵), "Soft Balancing against the United States", **International security**, Vol.۳۰, No.۱

- Stepanova, Ekaterina (۲۰۰۶), "Russia's Middle East policy:

Olddevisions or New?", *Ponars Policy Memo*, No.۴۲۹

- Trenin, Dmitri (۲۰۱۰), "Russia's Policy in the Middle East: Prospects for Consensus and Conflict with the United States", **Century Foundation Report**, available at wbsite: www.tcf.org

- Trenin, Dmitri (May, ۲۰۱۳), *Russia's Middle East Gambit*, Washington D.C. Carnegie Foundation.

- Trenin, Dmitri (February, ۲۰۱۳), *The Mythical Alliance: Russia's Syria Policy*, Washington D.C. Carnegie Endowment for International peace.

- Zikibayeva, Algerim (۲۰۱۱), "What Does the Arab Spring Mean for Russia, Central Asia, and the Caucasus?", **Report of the CSIS** (Center for Strategic and International Studies), Russia and Eurasia Program, available at website:www.csis.org

Archive of SID